تراکم ذوق و احساس (نقد و پرسش شعر دل آرام خجندی)

بدرالدین مقصوداف

چکیده

در مقاله حاضر اشعار سنتی و نوروزهای دل آرام، شاعره چون تاجیکی، تجزیه، تحلیل و بررسی شده است. در تاجیکستان، در شاعره خوشقلمه نوکلمه و ناگفته بنا به اسم دل آرام، فعالیت دارد که از جنید و دیگری از ختنلا. بر دل آرام ثانی بارا بارا ول، نظر انفعالی اجسامی صورت می‌گیرد، اما هدف اصلی تحقیق و نقد اشعار دل آرام اول است. تا به امروز، بر اشعار این شاعر، برمنای روش علمی، تحقیقی انجام نشده است. برای اولین بار، دریافت سرودهای این شاعر تاجیکی، با کارگیری از روشهای ساختارشناسی، روستاکو و هرمنوتیک بدلی، در این مقاله تحقیق شده است. اظهار می‌شود که نسل نوی شاعری تاجیک، بدون نظرات ساده‌های آزادانه با خلاقیت ادبی، شغل و روزین دارند. نمونه بارز این ادعا، سروده‌های دل آرام است. از راه سرودن شعر متن سنتی، اکنون به اجادات شعر نو رسیده است. دریافت نتایج تحقیق موضوع می‌توان صنایع اشعار که دل آرام در شاعری، بعیده در کفت شعر نو، شاعری تصویرگر، زمانی و درون‌گشت. بهروز را مطالب بردیای درون خود، به تصویر می‌گیرد، اما دید ول لحن زنن دارد. بمانند. در شعر نوی دل آرام، برتری تصویر به قضاوت را می‌پذیرد. در نظام بافت اشعار، کلکه و ترکیبهای بزرگی از اشعار شعرای نوروزهای ایران بسیر است. در شعر او، واحدیهای «برگ»، «ساعت»، «صحه» به‌ویژه «صدای بس». برای یاد دادن، آخر اشعار راجع به

1. دکتران علوم فیلولوژی، پروفسور دانشگاه ملی تاجیکستان، تاجیکستان

*maksudov-56@mail.ru
موضوعات روز هستند و اجتماعی، تعليمی و تصویر حالات عن موضع عشق زن به مرد، مستقیماً مطرح نیست؛ اما ناگفته و شکست در آن احساس می رود. نظر شاعر درباره شعر امروز ایران و پرسش هاچی از آن، آشکار است. اما می توان گفت عمومی هایی که در میان تصویرهای دل آرام و نوگرایان ایران هستند، تیره روابط بینناتی ایفای شده در گزاردهای زبانی، نقش دید و هنر خودی نیز دارد. تصویرهای گاهی چندصدایانی در اندیشه آن، تأثیر چهار بینی مذهبی و فلسفه فاتالیسم غلبه دارد. استعارة بناد شعرهای «تنها ماندن» است. گذشت ی پازگشت وقت نیز از موضوعهای اساسی شعر اوسط.

واژه‌های کلیدی: دل آرام، شعر سننی، شعر تو، گز، تصویر، شعر زنده، درون گرایی.

1. مقدمه

معلوم است که شعر نتیجه روایت خاص تخلی شاعر از حوادث دنیای بیرون و درون است. گفته شده از این‌های گذشته در آفرین زبان، همیشه اثرگذار بوده است؛ بنابراین، شعر صرف‌نظر از اوضاع سیاسی و اجتماعی هر دوران، حتی با ظهور می کند و به حیات خود آدامه می دهد. این، این روند هرگز قطعی نمی‌آید. شاعری در دوره‌ای بسربه شاید مبنا شده‌های اتحادیه اجتماعی بر آن حامی نشده و این چیز در قانون اساسی دولت مثبت شده است (کانسپتیویسم‌ ۱۳۹۳: ۸).

اما ارزش‌های معنوی عمومی شهری، امتیال عدل و انصاف، وطن دوستی، هم‌ونوی، اخلاق حمیده، سعی بر کمالات معنوی و غیره، همیشه بوده است و امرها هم جایی دارد. در طی بیش از هفتاد سال حکومت شوروی در شعر، حتی در شعر غنایی، ایده انترناتیونال افکس افکس با استناد دوستی خلقه شده و گویند که ماندن این‌ها، در پله آخر قرار داشت. حزب کمونیست که یک‌گانه حزب حکومت بر بیان مردم بوده، ند شاعران وظیفه‌های ایجادی می‌گذشت و از ایشان طلب می‌کرد که از جامعه نشان داده آن برایون تنون. در این زمینه، یک روح ایجادی وجود داشت و آن روحیه برای جامعه بود. هر ایجاد راهکار که در اجرای چنین وظیفه‌ها و اهداف تعبیری-کرده حزب موفق می‌شد، مکافات و جایزه می‌گرفت. زندگی خوب را صاحب می‌شد و برای این، اعتبارش بلند می‌گردید. کسانی که زندگی را یا چهره منحرف می‌شدند.
بهترین بیانیه آراشان چاب نمی‌شد؛ زیرا سانسور دولتی وجود داشت که بر فعالیت ایجادکننده‌ها تأثیرگذار بوده و جامعه‌ای از جنسیت تمدید کرده‌اند. تصمیم‌گیری کمیته‌های طبقه‌بندی احساس و ذائق‌های چیزی هم به‌چسب می‌رسید. به نقد سخت یافتند اگر فیلتر می‌شد و از دست شاعر، به‌جز تسلیم بدن کاری برمی‌آمد.

امروز در کار خلاقیت ادبی، وضع کاملاً به‌گونه‌ای دیگر است. شخص ایجادکننده در کار خود آزاد است. در هر موضوع که دلسخ‌و‌خواست این هر روشی که اراده کرد، شعر می‌نویسد. سانسور رسمی دیگر وجود ندارد. برای تجسم هر نوع ایده، ایجادکننده را تعقیب نمی‌کند؛ فقط ترکیب جنگ و زورآوری، اخلاق رذیله و افراططلبی منع است. در کار خلاقیت ادبی، ازجمله آفرینش شعر، اگر سانسور دولتی خود ایجادکننده است. مولف نیز وجدان خود باید مستند داشته باشد.

امروز، چاب و نشر شعرها و حتی مجموعه اشعار، سه‌شده است. اگر مبلغ معینی را به نگهداری‌های به‌طور جهانی یا سرپرستی برای جاب و نشر کتاب‌ها پیدا کنی، به‌حتمی می‌توانی کتاب شعرهای را به‌طور برخی‌اش و یا نماینده امکاناتی، به میزان آمدن اشعار ضعیف، خام و ذوق‌گش را هم می‌تواند باعث شود. متأسفانه، مؤلفان چنین اشعاری، محصول قلم خود را رسته نمی‌دانند و فقط یک مقصود دارند و آن خودمانی و شهرت‌طلبی است. در این باره، گزارش‌گر از مطبوعات دوستی و صداوسایپن تاج‌کشتای هم سخنرانی پیام گفته‌است.

سومی شوید (قلمان، 1395، شماره نامه و نقده بی‌سمتگی تاپیکا، 1394، شماره ۶ و ۷).

سؤل‌های تحقیق

سؤل‌های اساسی که در این مقاله مطرح می‌شود، از این قرارند: شاعر جوان متخلص به‌د فل‌ارام کیست؟ آیا دل آرام دیگری هم وجود دارد؟ اشعار آنها از کدام جنسیت؟ آیا می‌توان از روز اشعار دل آرام خنجیدی دریافت که چگونه به ایجاد شعر نو رسیده است؟ موضوع و محیط اشعار را چه چیزهایی تشکیل می‌دهند؟ در شعر چگونه سبکی دارد و شاخص‌های سبکی کداماند؟ چهار بینی می‌فروش چگونه است؟ سلسله‌های ژرسه‌ها را می‌توان با استفاده از روش‌های ساختارشناسی، روانکاوی و هرمونوتیک ادبی، نامنی‌بندی چکشده، حل کرد.
بحث و بررسی

در میان شاعران جوان، استعدادهای نظیر رسر، قابل و امیدواری نتیجه‌گیری می‌کنند. کمی از آنها را به اسم دل آرام سال گذشته، آزمون تلویزیون سراسری کشور، به‌همراه کشف کرد. اصل از ناحیه همدان است که هم شعر سنتی می‌نویسد و هم شعر نو، و در ایجاد هردو نوع، پیش‌کسویت است. هر جوان و محصل سال جهان دانشگاه دولتی حاضر در پایتخت است. طب اباعل سبیل‌النور تاجیکستان است.

2-1. به‌عنوان درباره شعر «میهن» از دل آرام

چند شعر کوتاه دل آرام قبل از برگزاری آزمون ذکر شده، در روزنامه‌ای که صنعت (خنالی، 808) جاب شده بود و من فقط یک نمونه آن را بنا نام «میهن»، ذیلاً می‌آورم:

ایا میهن،
کنن تا کوچه تار تو را روشن،
دل ام همچون چراگ کوچه می‌سوزد.

موضوع این شعر اجتماعی است و می‌توان آن را نظر شعر اصلی به‌شمار آورد یا زیرا در آن، نگاه کامل شاعرانه، احساس بالاگری و عاطفی شاعر در مورد وطن بیان شده است. در این شعر چراگ، ناگاهانه، اما بسیار بجا از صنعت‌های ندا، توصیف، مباحثه، تشبیه، تضاد، تشخیص و غیره، کارگری شده که درنتیجه، برآت شعر را فراهم کرده است. گذشته‌ای این، در زبان این شعر، گزینه از زبان معیار و روزمره که مهم‌ترین جوهر شعر اصلی است، دیده می‌شود. فقط شاعر زرف‌سی و حساس می‌تواند بگوید که «دل همچون چراگ کوچه می‌سوزد» اگر به‌طور طبیعی نظر گرفت، در میان «دل» و «چراگ» چراگ» یکی از مهم‌ترین شعرهای نمی‌باشد؛ اما استعداد شاعره در آن است که میان آنها و ذهن خود، عارفه و تناسبی برقرار کرد است؛ آن‌ها را به‌هم آشنا کرده و تشییع عبانی، زندگی و گویا ساخته است که نتیجه‌ش سخنی خیال انگیز است. نه شده و تن‌بین آن گردیده که چنین کاری بکنند؛ بنابراین، به‌این‌گونه مؤلف هرگونه اراده نمی‌گیرد، بلکه به‌حیث شاعر خوش‌طبع، اعتراض‌می‌کند.

چنین زبانی که دل آرام دارد، زبان خاص خودش است و عاری‌نمی‌ست. کلمه‌هایش ساده و معمولی‌اند؛ اما آن‌ها را چنان هنرمندانه کنار هم چیده است که شعر کوتاه، اما
قوی و تمام‌شده، بیرون آمده است. از جهت قابل، شعر اگرچه سنی نیست، به آن خیلی نزدیک است. امروز اول افایا، رکن «مفعولین» (٧-٧) را دارد. بعداً، در مکمل‌های یک و دوم به‌هم گردد و مکمل‌های از قبیل آزاد است. مهم آن است که در این شعر، دید نازه، معنی نازه و اقدام نازه دیده می‌شود. تصویر تجربه‌زارست و مایه اصلی شعر اصلی هم در حیرت‌زا بوده آن است؛ اما تصویر خشک و مجرد نیست. در این شعر، تصویر و طرز ادا را در حکمت می‌بینیم. شاعر رسلت شاعریان یا نیک انجام داده است. او خود برای خوشنویسی شعری، نمونه خوب و طبیعت‌دار است. او مشاهده‌گر عادی حال وطن نیست، بلکه وطن‌دار اصلی است و «بیضای»، خوشنویسی در این ای است. ذکر افکاده‌ای شاعر از قبیل «کوچه تار»، «وطن» و «سوسرت دل» قهرمان غنایی، باعث معنایی گوناگونی به‌کرسدن شعر شده‌اند. «کوچه تار» می‌تواند معنی عمق‌اندازی از نگاه مادی و اقتصادی را به ذهن خواننده‌ها کند و می‌تواند به کاستی‌های معنی‌آمی اجتماع‌نیز اشاره داشته باشد. مهم آن است که دلسوز قهرمان غنایی از افسردگی نیست. در ام در غم قوی، روشنگری و سازندگی آشکارا نیماند است. در راه این مقصود نجیب، شاعر به همه‌گونه کارنامه‌ای آماده است. مثل دانکوآ! می‌خواهد دلسه را از قفسه سینه دنیابورد و با نور آن، راه را برای دیگران فروزان کند. در شعر، مضمون و اهمیت نیک‌بیانه و خدمات کردن به‌صورت اجتماعی وطن، موج می‌زنند. دل آرام شاعر، یعنی از جنس لطفی است؛ آمردانه شعر می‌گوید. دیگر شعرهای نیز خوشنویسی و سازوار بررسی مخصوصاند. به او فقط می‌توان احساس گفت.

۲-۱: دل آرام خنجی

الگونه شاعران اصلی چون و آن‌هایی که در کشور، تاجیکستان اعزیز، در حال بیداری و جلوه‌مندی‌های منجر به آن‌ها که همانم دل آرامی است که دربار انسان کردن و در افق شعر تاجیکی عرض هستی کرده است. دل آرام خنجی است. بازگشایی به دوباره شخصیت، تحقیل، سایر سوال‌های زندگی و فعالیت‌ها وی، هیچ اطلاعی ندارد. همین‌قدر به تخمین معلوم می‌شود (آن‌ها از مضمون سروده‌هایش) که از موضوعات جنگ است و هم‌اکنون در این شهر زندگی دارد.
مقطع از مطابق که گفته شد، این است که چندی پیش، دوست عزیز بنده، مبخر اکبرزاد، یک دسته از شعرهای دل آرام خنجیدی را به من داد و نتایجی که درباره آنها چیزی بنویسم. از آنجاکه معرفی هر ایده‌کار، به‌ویژه شاعر، اشعار او، خواننده از طریق شعرهای دل آرام، و یا بسته‌ای و به دیگران معرفی کنم. تا کجا به این کار موفق می‌شوم، نمی‌دانم؛ به هر صورت، کوششی می‌کنم.

اول به شعرهای دل آرام نگاهی کلی اندامخ و دیدم که همه آنها از جنس غناییاند. کلاً یک چهاردهه تا یک نیمده شعر به دست می‌رسد، اما این که از نظر حجم، گوناگونی آنها کاملاً قابل سنجشی است. یعنی در وزن عروضی سروه شدهاند و باقی شعرها تجدید گرایانه‌اند؛ یعنی اصطلاحاً شعر نو.

۲- مروری بر اشعار سننی دل آرام خنجیدی
در آغاز می‌خواهیم شعرهای سننی دل آرام را مورخ کنیم. تخلیصین شعر عروضی او که به چشم حوره، شعر زیر است:

زنده است دست ساعت‌های ما دلگیر خواهان‌هد
وداخ لحظه‌ها را از ساعت‌های دیوار پس‌نمید
کجا بازی‌های روژمان کودکی‌م‌سن
هنوز گره‌ها اند خیال آیر می‌پیچند

باین حرف‌های روی سنگ راه را خواننده
بگو کجید را آسانی از پرگاه خواهان برد

بیا دروازه‌جویی فرده‌هست بی نصرح
شعر ذکر شده از نگاه زانوی، شکل غزل را دارد. جحتم هفت بیت است، تعیین معیار عثمانی (عرفی) شعر، طریقته غزل را لازم است، مطلع و مقطع دارد. در بحر "هژگ مثنی سالار" سره دیده است و از جهت وزن، هیچ کاشته‌ای ندارد. موضوع آن بیان حس رک و اندازه از گذشته عمر انسان است و وزن انتخابش کامل مطالب با این مضمون و مناسب برای افاده این است. ساختارش با غزل مسلسل جور در می‌آید. غزل اندیشه‌های فلسفی مؤلف را درباره دنیا و کار دنیا بر دوست دارد و دید شاعر درباره زندگی، در سطح خوب هنری بروز کرده است. از این مسئله شعر در دنیای پرتحول، پرحاواد و شتابزده زندگی دارد، مثل هر انسان این زمان، به همه کارهاش نمی‌تواند رسدی گر کند. این حالت، یعنی انداز حس رک بر از گذشت وقت، در دو بیت اول، شاعری ترسیم شده است. شاعره دیده است که ایام کودکی زود سری و از نگاه سن، بزرگ شده است؛ اما به‌دیدار که همین دیروز، طلقی بی‌پرداز و بازی می‌کرده، بنابراین از "بازی‌های روزگار کودکی" سخن به میان می‌آورد و به‌خوراکی، اما با تجاهل عرار، از دنیا پریستینی است که با گرفتن آن باری‌ها، آیا و یا هزمانی "پیر خواهد شد؟" از این بیت می‌توان با معنی دیگری برداشت که آیا باری‌ها هم روزی پیر خواهد شد.

معنی بیت چهارم به‌سیار خیال‌انگیز است و مثل سایر ایباین ایز غزل، در سطح بلند هنری اما شده است. این بیت خواننده را به این اندیشه رفومی پر که اشک‌ها از گری‌ها پیدا ساخته، بخار گشته و به اب پیچیده‌اند، تو در زمان‌های زودگذشته پیر می‌شود و آن‌ها در بای عصر ریخته و زنجیر خواهد شد. معنی عمر آدمی گذشته است. همین معنی را بیان دهلهی به‌طوره‌ی دیگر، جنب بیان کرده بود:

اشک یک لحظه به مرگ نیست است
فرصت عمر تا مقدار است

(۱۳۸۸: ۴۳۸)

دل‌آرام در طریق ادای خود، منظره دیگری را در شکل خیالی منسجم تر تصویر کرده و به آن پرور انسانیکی یک‌چشمی است. ترکیب‌های استعاری "خیال ای" و "به‌پای عمر" زنجیر شدن قطعه‌ها، در شعر معاصر ثابت‌کرده و حاصل بدی خاص شاعرانه‌ای از بیت نجم، سرکرد شغف غزل به‌جان نیک‌بینی و عملکرد گردد می‌کنند. همین بیت و بیت‌های ششم و هفتم با نداشته تکراری "بیا" و "بگو" آغاز می‌شوند. شاعره خواننده را به سعی و تلاش و عمل دعوت می‌کند و نعمت‌ها خودش را هم در این
کار سهیم می‌کند، بلکه به عنوان نمونه نشان می‌دهد. از حرف‌های روی سطح راه را خوایم». این شیء استعاری را که یکی از نشان می‌دهد، می‌توان به‌طور معنی‌ای تعبیر گردید. شاید کسی بگوید که این معنی تاریخ گذشته را داشته می‌تواند. ولی، شاید این درست باشد؛ اما گفتگو ممکن است که این معنی امروز، یعنی تلاش برای کسب همه‌گونه علم و هنر، و جدال کردن در راه شناخت و معرفت و کار کردن، را می‌تواند داشته باشد؛ زیرا معنی‌ای اگر با بایدن‌های شعر مطابقت دارد. شاعر همین معنی‌ها را در مقطع عزل جمع‌بست می‌کند، «دروازه فردا» را باز نشان می‌دهد و ابراز می‌دارد که

جواب (در آینده) «خوابهای کودکی» تخبیر خوایه‌شد: یعنی آژوهای عملی می‌شود.

نتیجه برگرفته از محتوای این شعر - که آن را بازهم مفصل می‌توان تحلیل کرد- این است که در آرام خنده‌نیز مثل در آرام خنثایی، وظیفه اجتماعی خود را در برابر جامعه، در سطح احساس اجرا کرده است. در شعر صنعت تشخیصی با صحیح تر بگویم، جاندارانگاری و استعاره، در پل‌های قرار دارد. شاعر به‌دیده‌های طبیعت را زندگی و اسناد گونه نشان می‌دهد. بعضاً استعاره‌های جالبی که از زبان‌های خودشان، چندی‌های شدن معنی‌ها را به‌دلایل داشته‌اند. طوری که می‌بینیم، این عزل درازی پیش می‌رود شناخته که خاص این صنف زانوتی باشد، نیست. با توجه به تعریف انواع شعر غنایی در کتاب اتباع شعر فارسی، این عزل را می‌توان به شعر تعلیمی (رسگار فنی، ۱۳۷۳:۸۴) دانست؛ اما به معنای غزل، په‌جوابوست، زیرا مضامین فلسفي، تعلیمی و اجتماعی آن، متعلق از عاطفه‌ها و لای انسانی است.

از مطالعه غزل مزارع، درباره شخصیت سرایندی آن تصویری حاصل کردن می‌توان و آن این است که در آرام شاعرانه یکی، عزل، در آرامش و جهان‌نیز و نیز معنی، استعداد و فراست بلند، و همچون ایجاد‌کار، در برآب جامعه مستلزم شناس است.

شعر دیگر در آرام نیز کاملاً غریب است:

نواه خسته، باران حزین
چه خط سه‌پرچم در چنین
ز فرداها چه می‌پرسي سرا؟
چه می‌گویم تو بزار زمان؟
پیش بی‌پیش نگنیم
نه ليخندی و گرومانی نه عشقی
ابن شعر هم غزلي هفت‌بیتی در بحر «هجز مسجد محنوف» و درباره حال خود شاعره است. این را کی سروده است، برای ما معلوم نیست. در این شعر، او به خود فروفرته است. ایجادکردن نمی‌تواند در یک حالت روحی، استوار بماند، می‌تواند ایجادگر زن و آن هم غنایو که دنبالش نسبتاً رنگین‌تر و پرنسیپ و فرازتراست زیرا در قبول واقعیت‌های زندگی و طبیعت، حساس‌تر و در باطن خود، سبارتر است؛ بنابراین، شعر مذکور نمونه خوب شعر زننگ است که در آن خیالات شاعره اطراف وازه‌های «زمین»، «کمین» و «خاک قدیم» که بازهم افدا‌گر زمین است، می‌پردازد.

توجه‌های استعاری «خط سابهنگ» و «بی‌بال حسین» که در مطلع شعر آورده شدهاند و شاعره خود را به آن‌ها نسبت می‌دهد، سراخی روحی خسته و غم‌الود و هستند. رفته رفت و در مقطع، لاله صبر خود را در غروب دیده است؛ اما در این غزل، افتاده‌روی مطلق وجود ندارد و سخن درباره فرد، پروز و آسان‌ها هم درمیان است. تضادهای روزگار و نامرادهای شخصی که شاعره گرفتار آن است، سبب شده است که او در بیان احساسات بترک و بدین ترتیب، انسانی زمینی، خاکساز و پرگناب معلوم می‌شود; اما تصویر و بیان وی، رس، متنین و استوار است.

دل آرام باز نک غزل هفت‌بیتی در بحر «هجز مسجد سالم» و در روحیه غزل قبیلی با مطلع «دل تنکی در این زندان فریب این و آن بینی/ بهای شادمانی را نصب ناگنی بینی» (مصراوع اول از سنابی است) دارد. این غزل را برای تحلیل نمی‌کنیم؛ فقط می‌گوییم که برداشت جالبی است از یک شعر سنابی، اما حال مضمون مذموم دنبلا و ناتدولی آن از نگاه شاعره، یک زن اندیشمند.

2- 4: دل آرام و شعر نمایی

الآن می‌گذریم به تحلیل شعر دیگر دل آرام با نام «یک صبح»: 
آن باغ
در پایان درخت
که چنگیز باز شده،
وزنی رها شده.
امشب،
خوابی فنا شده.
نقش صدا شده.
این فصل
رنگی هوا شده.
برگی کجا شده؟
یک فرد
دلستی به خون شده.
از خود برون شده.
ای کاش
رمزی فنا شده.
راهن خطای شده.
یک صبح.
این سایه‌های ما.
نافشان شده.

در شعر مذکور، عنصرهای شعر آزاد و دورشوش از شعر سنتی، آشکارا دیده می‌شود. ساختمان سخن‌شناس این غونه شعر با «شعر نیمی» نامیده‌اند (بسیاری، 1390: 27). آمدن یک یا دو کلمه مثل سرخط در بندهای شعر و از نگاه تحول، یک جمله را تشکیل دادن هر بند، زبان ادبی امروزی و نقش‌های نو داشتن آن، همچنین گاهی نابرابر آمدن مقدار مصراخها در بندها، ازجمله ویژگی‌های این نوع شعر است؛ اما همکار مصراخها وزن عروسی دارند. برای مثال، سرخط‌ها همه «فعلان» و همچنان شعر «مفعو» و «فاعل» است و با حرف «ضارع مربع اخرب محدود» جور درمی‌آید (فقط در مصراخ دوم، شاید اشتباه فی رفته و بهجای «وا»، «باز» چاپ شده باشد). در اکثر مصراخها، حضور قافیه نیز مشاهده می‌شود، اما یا با شیوه شعر سنتی.

از نگاه موضوع، شعر کاملاً تصویری است. شاعر هم در تصویرسازی قدرت تمامی کرده است. این شاخه‌ای شعر، در شاعران نوبرداز ایران بیشتر دیده می‌شود و در شعر
تاجیک، پس از چهاریک آخر عصر گذشته، تدريجاً راه یافته است. ذکر این نکته هم لازم است که نه همه در این روش موفق شده‌اند؛ اما دل آرام کار، طبیع بندگی و خیالات باریک شاعره‌های گردیده است. در تصویر شاعره بازی پیدا کرده است که در آن، پایه درختی از زنجیر رها شده و چون زنجیر ونیز (سنگین) است، درخت از این گرانی آزاد شده است. اینجا تصویرسازی را می‌پیشین. معنی کردن ابهامات. آن کمی تأمین می‌خواهد و مادامی که باع دنی و این، درخت میوه‌دار است و تا میوه در درخت نیز، آن آزاد بوده‌اند. در این نوای و وقتی ثور را از تن کرده و این، رها می‌یابد. در بند دوم می‌گوید خواب کسی آزیب رخته است و پیوسته به نایش به تضعیف مشغول است، با سدا درمی‌دهد. در ادامه می‌گوید تصویر فصل دی است که باع زنگ روا را گرفته است؛ معنی شاه‌های درختان، عربان و تیره و هم‌نگ هواي دی شده‌اند. بعداً، در تصویر شاعره، شخصی دست به جنایت زده است و امید دارد که این پنادار خطا باشد. در بند اخیر، اظهار می‌داشد که در یک صح. سایه‌های نامشخص شده است. درواقع، هنگام صبح سایه وجود ندارد و همه یکسان‌اند؛ معنی طبیعت و آدم‌ها نو شده‌اند.

در این شعر، هر اثر تابلو و نقشی است منسجم، زیبا، خیال‌انگیز، متحرک و شگفتانگ. چنان مسلم این است که در همه بندنها، استعارة شعر از خود بروش می‌آزماید. تصویر این را در آخر هم مصرف، با حالتهای گوناگون فعل "شده"، قویتر نشان می‌دهد. شاید دردراب معنی این شعر، روایت دیگری هم گفته شود. برداشت از این گونه شعرها، البته می‌تواند گوناگون باشد. به‌حدودی که خود مولف شعر هم به آن راضی نشود. اما شعر اصول به تعبیری "بعد ایجاد آن، از انحراف مؤلف بیرون می‌شود" (1994: 389)...

مصداق واقعیت چنین نظریه‌ای را بی‌شیوه، در اشعار دل آرام نیز می‌پیشین.

5-4. دل آرام و شعر سپید

شعرهای دیگری که از دل آرام زیردست دارم، همه شعر سپیدند. معلوم می‌شود طبع شاعره ای به شعر نو و آن هم شعر سپید که در کشور ما پرچداخ "دارا ناحیه است، میل تمام دارد. نخستین شعر دل آرام در این نسق که چشم افتاد، شعری است با نام «رژ رستای برگ‌ها»:

من از رستای برگ‌ها.
از انجا که سفیدار
درخت کوچه‌های غمگینان است.
من از روستای مادران غمگین
و کودکان صبور.
من از برگ‌های ممور،
با آنها هم خون،
سبب را هم ترکیب.
من از نبرده‌های آگاه،
و برگ‌هایی که داند
تفسیر حفیظ روستار ما را.
من از قضا و باد برهان‌های خرم،
باد برهان‌هایی که عوض شد
به طیاره‌های سفر
و لاه‌مراهی به جاده‌های جدایی.
من از روستای برگ‌ها ....]

این شعر غنایی ویژگی‌های عمده شعر سپید را در خود دارد، ازجمله اینکه فاقد وزن عروضی و قابیه است و مصرف‌ها زین‌دار (بله‌دار) و دراز و کوتا‌داند. در شعر نقش‌های عنوانی جایگاه ندارند و حرکت شاعره بسیار تصویرهای تازه است، پیگیری سبکش به‌حیطه‌هایی منطقی که این گزارش کلیشه‌ای نیست. جای تشییع‌های اساسی افادة‌های شاعره و ترکیب‌های استعاری گرفته‌اند.

تصویرهای مرموز، توجه به خیال بندی بیشتر است. از شهوة انسان ادواری بیشتر کار گیری شده است، برای مثلاً «روستای برگ‌ها»، که این‌ها، «برگ‌های دان»، باد برهان‌های خرم، همه دردناک و صف‌های انسانی دارد. احساسات درونی و فردی شاعره در شعر، به‌شکل ملموس ترسیم شده است؛ اما در آن کلی ایهام جای دارد و درک مضمون شعر به خواننده عادی، دفاعتاً دست نمی‌دهد و اما به تأمل می‌کشد.
سال 17/ شماره 47
تراکن ذوق و احساس (نقد و بررسی شعر دل آرام خجندی) 99

۲-۶ بررسی مؤلفه‌های شعر زنانه در اشعار دل آرام
شعر مذکور نمونه خوب شعر زنانه هم هست. این گونه شعرها در خلخل اشعار زنان نویسندگان ایرانی، از قبیل فرهاد، سیمین بهبهانی و چندی دیگر، برتری دارند. به تخمین نزدیک بی‌پیشین، شعر دل آرام در پیروی از شاعرهای مذکور ایجاد شده است و اجازه‌ای خودش زن است و مشترکت احساسی با آنها دارد. در شعر فوق، کاربرد نقش‌های «مادران غمگین» و «کودکان صبور»، دلیل بر این موضوع است. کلمه‌ای که در این شعر بر آن تکیه شده، «ش» است. شاعره معنی «من در دیه، میان مردم عادی زحمتکش برگ دادم» را با عبارت «من از رستاپ برگ‌ها» بارگو می‌کند. شاید: «روستای برگ‌ها» معنای غرب دیگری هم داشته باشد.

بادرک‌های زمان کودکی که از یک کاغذ بود، به طبیعتی بدل شده است و قهرمان غنابی را به سفرهای دور از روستای پدیده است. در این غزل‌واره، غم جدایی از زادگاه خیلی خالی‌انگیز به تصویر می‌آید. است. ساختارش دوری است؛ زیرا مصاعب اول در آخر شعر تکرار شده و تاکید می‌گردد است.

مثال دیگر تجسم احساسات زنانه در شعر دل آرام، شعر سپید کوتاهی است که در زیر می‌آید:

همیشه دسته‌های فراموشی‌پذیر است
برای کودکان گه
هنوز نیامده‌اند.

در متن این شعر کوتاه‌که لمعهای از برخورد شاعره با واقعیت زندگی است، تصویر و خیال شاعره با است برای پروا عاطفه‌ای انسانی.

تصویر جهیت کودکان بینیم و ی بی‌درستی. یکی دیگر از موضوع‌های شعر دل آرام است.

نمونه آن شعر «زیر چتر مهرابی» است که احساسات زنانه و مادرانه در آن چوش.

می‌زند:
روزگار سرد و بارانی
کودک‌های محروم
کودکانی در دست
سال ١٧/ شوال ٤٧
ثبیث
جوی.
ثب اَثـٍ
َبْ ث
ًٙٷ
ىٍ ٽًٙٔىي.
ٽًىٽبوٓ ىٍ ػٕت
٭پٔ ٵًَٕىِ ډبىٍ.
ٽًىٽبوٓ ٽٍ ډٓ
ىاوىي
ٵَىا َڈ اُ ډبىٍ وبډٍ
اْ ووًاَي ٍٕٕي.
ٍيُځبٍ َٕى ي ثبٍاوٓ
ٽًىٽ
ٓ
َبْ
ډلِين
ٽًىٽبوٓ
ؿَم ډبٙ
ٕه
َبْ
هبوڈ
َب
طَيسمىي ډٓ
ًٙى، اډب
ٔشٕمٓ،
ىهشَْ ٍا هب٥َار ٙبى ثوٕٚين.
ٔب ػًان ثبڅٰ سىُب ٍا
وبډٍ
َبْ ٭ٚٸ ثىًٙشه
ډٓ
ًٙى
آن ٽًىٽبن ٕوز سىُب ٍا
َُٔ ثبٍان ؿشَ ځَىٔين.
ا
ٔه
ٙٮَ اُ وً٫ اػشمب٭
ٓي سٮچ
ٕمٓ
إز ٽٍ ىٍ ډ
ً١ً
٫ ٍيُ ځٶشٍ
ٙيٌ إز. ىٍ آن
٭ب٥ٶ
ّ
دبٻ اوٖبوٓ ي ىڅًُْٖ ثَ ٥ٶلان ډلِين ٔشٕمٓ ٍا ٽٍ ىٍ ؿبٍٕ
ًْ ُويځٓ سىُب
ډبويٌ
اوي ي ډبىٍ ٱموًاٍ وياٍوي، ثٍ
سًَٞٔ
ٽٕٚي
ٌ إز. ٙب٭ٌَ ىٍ و
ٕمّ
اه
َِٕ
ٙٮَ
،
هبوڈ
َب
طَيسمىي ث
ٓ
دَيا
ٍا ثٍ ډلبٵ٨
أه ٽًىٽبن
ٙين (ؿشَ ځَى
ٔين
ٔين
)
،
ى٭ًر
ٽَ
ىٌ
إز.
اُ ي
ْٔځٓ
َبْ
ثَػٖشّ ٙٮَ ډٌٽًٍ
أه إز ٽٍ
ثٍ
و٪َ ډٓ
آٔي ٽچ
ٓ
ځًٔٓ
وياٍى.
سًََٞٔب هٕچٓ
ډٚوٜ، ډًػِ ي ٭
ٕبن
اوي؛
ثىبثَا
ٔه،
ًَه هًاوىيٌ دٚز يُن ي ٹبٵٍٕ
نمی رود، بلکه در دور صور خیال شاعرها می‌چرخد. تکرار شدن لفظ «کودکان»، آن هم محض، و نشان دادن تضاد صحن‌های حیات آن‌ها در برابر خانه‌های شروتنی مه‌زغولی با خود، دراماتیسم شعر را تیزتر و خاطرمان کرده است. شاعر خانه‌های سرمایه‌دار در سخن را به طور خواندنی است. فکر می‌کنیم اگر این کار عاطفه، رحمت و شفقت خود را با عاطفه خواندیم گره زده توانسته است.

یکی از مشخصات دیگر اشعار غنایی در آرام، این است که موضوع عشق زن به مرد مستقیماً مطرح نیست. لیکن برهنه عاشقانه نیز جای ندارد؛ حتی مؤلف از زبان‌های ظاهری و باطنی زبان خود هم هیچ حرفی نمی‌زند. همین‌طور زیر برده بندها مانند، اما از خلاص این گونه اشعارش، ناکامی، شکست در عشق و جدا ماندن از یار محسوس است. شعر فرار نمونه بارز این گونه حالت است:

کسی آمد
که نبض من
در صدای پایش می‌زد.
کسی آمد
که آواز ابدیت
در حنجره گلوش می‌سوخت.
نگاه کرد
به ارتباط شکسته
من با من.
تنها شد
تأذنگی را در خواب مرگ تصویر کنم [.....]
ای مرگ،
فردا یکست بال‌های تو خواه‌م ماند.
و کیفت از روی دست‌های تو پی‌نشان.
کسی آمد
که سایه دستش چتر آرامش بود.
و سراغ راه فردا آورد
با قطعه‌های فراموشی.
این گزی که می‌تواند باشد؟ این موضوع مجهول و ناشناخته و مبهم است. آیا آن
باز رفته باند چه زمانی از بقهرمان شعر رفته است؟ به یک روايت تزدیک به بافت
شعر، می‌تواند نقش مکالمه باشد که «آواز ابدیت» با اوست و اورده است «سراغه
راه فردی را با قطارهای فراموشی» از اشعار دل آرام چنین معلوم می‌شود که یار دلخواه
او، طرحی تصوری و همی نیست؛ و یا را صدا می‌کند و صداش هم، صدایی
خیالی بیش نیست. این تکته در شعر «ای طرح شیرنگ» نیک تجسم یافته است:

تو آمده
بیرون از خواب‌های من
از قربه بی چراغ اندوه
از فصل شبانه تنهای
از باغ‌های تاریک
چه روش آمده‌ای
و در مجاورت ما
زمان دیگر نمی‌تید [...] طرح تو مثل برده‌های خواب و بیداری
مثل عکس کسی در آب می‌رزید.
بار من
در سرمی‌های خود
به‌سوی پنجره رفتم.
هنوز باران
حرف‌های کاغذی ما را نشسته بود.
و حقیقت‌ها سرخوش از باده‌های دروغ.
در استیاق تو مانند.
ای طرح شیرنگ سرا سدا.

طوری که دیده می‌شود، یار طرحي شیرنگ و تصوری در رؤیای شاعره است و برای
خوانندگان مجهول. این یار از قربه بی چراغ اندوه و «باغ‌های تاریک» آمده است. او با
صدایی قهرمان شعر را به‌سوسی می‌خواند که آن صدا هم خیالی است.
2-7. یاس و نامیمی در شعر دل آرام

در همین شعر و در شعر «فرار»، همچنین در شعرهای باقیمانده «موسم حزین»، در سایه شبههای مهاجره، «حجم بارانی» و «در ساحل اندوه»، کامل افتاده حزین یک، نویسندگی، خستگی و تنها ترجیح داده، حتی عنوان شعرها هم همین حقيقة را بیان می‌کرد. پرسشی که در اینجا پیدا می‌شود، این است که چرا این طور است. دو پاسخ می‌توان به این سؤال داد: یکی اینکه حالت روحی و روانی مؤلف در این گونه اشعار، غاه سردان شعر، همان‌طوری بوده است که در این اشعار مجسم شده است. دیگر اینکه آنچه در این زمینه در شعر نوی دل آرام می‌بینیم، از نیزگ‌های شعر نوگرا یان است.

چنان که آقای محمد‌زاده روزه، از محققان شعر نوی ایران، در کتابش، سیر تحول غزل خارسی می‌نویسد: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های غزل نو، غلبه‌ای باشد، نامیده و یوچی در احساسات شاعران می‌باشد (۱۳۷۹: ۱۳۹)، درواقع، این مشخصه در اشعار شعرای نوگرای ایران، از قبل فروغ فخرزاد، سیمین بهبهانی و دیگران، بیشتر به‌نظر می‌رسد. در بعضی شعرهای غزل‌و‌رده دل آرام نیز که از آن‌ها نام برده، همین شاخصه مشاهده می‌شود. ذیل‌اً از همین عکس‌گزاره‌های طبق دل آرام، پاره‌باره نمونه می‌آوریم:

«موسم حزین»

صدای باغ حزین
و انتساب وهم را احساس می‌کنم [...]»

«حجم بارانی»
من استادم در امستاد غم‌گی زندگی، در حجم بارانی لحظه‌ها، می‌بینم

کسی در هواه آی بیمارستان، هندسه روش مرفک را می‌بیند [...]»

«در ساحل اندوه»
چقدر وسعت غم‌گی است در دل کوچک می‌زند [...]»

در سایه شبههای مهاجره
در کدام صحیح
شیام از بیم گرگ.
زندگی از بیشتر بهبود افتاد.
در کدام صحیح دیگر من
مثل یک گرگ از این شاخه عمر.
مثل یک قطره از انگشت زمان خواهم یافت.
چنین یاًسی در بیشتر اشعار نو دل آرام، حاکم است. فکر می‌کنم این شاخه از
اشعار نوسران ایران، به شعر دل آرام انتقال یافته است.

8-3. ارث‌پذیری دل آرام از شاعران نوبید ایرانی
از اشعار این شاعر، آشکارا معلوم است که در شعر نوی ایران مطالعه جدی دارد، حتماً
یک سلسله وابز و ترکیب، مثل «باغ‌های مهمور»، «سایه‌زاران»، «فراصل نوزدهمی»، «اوز
ابیدت»، «ارتباط شکستنی»، «خواب مرا»، «یک بار»، «جاوریت»، «بی‌جنگی»، «نستیل اسپری»،
یا در اشعار معاصر ایران، به سبق ترسین شده است. به شاعره می‌توان توصیه پیشنهاد کرد که در اشعاره از زبان ادبی
مستعمل تاجیکی یا فارسی آمیزه‌ای مرکزی استفاده کنند. زیرا استفاده کلمات نام‌نویس و
باد، گرگ، صحیح، افتخار، صدا، ستاره و غیره، در اشعار معاصر ایران، به سبق
در زبان ادبی استفاده می‌کند. به سبقی بی‌گزینی که در اشعار معاصر ایران نیز باز است، پس سبک سخن دل آرام نکنم
بی‌گزینی در شعر شاعره معاصر ایرانی نیز باز است، پس سبک سخن دل آرام نکنم
به سبک دیگران دارد. این که در سلک شاعره جوان است، جستجو به‌جنبه ایجاد
و دوام دارد. مطمئن که در آینده، در خلاقیت شعری، استقلال فردی پیدا می‌کند و
سپس غور را می‌پذیرد.
از اشعار نوبید اخیر دل آرام، چنین به‌نظر می‌رسد که بر حرف خودی هم دارد و
استعارة بی‌بینایی شعرهای معلمی محوری شعرهایی، «تنها ماندن» است. در اکثر
تصویرها و کل افکادهای رنگینش، قدیمی بر روی زدن همیشگی معنی را دارد، بیم از تنهایی است. گذشته بی‌پدیدگی وقت نژاد، از موت‌دهی بهتر شعر اوسیت. از نگاه آنکه کدام مکثوره در آفریندهایی تأثیر بی‌پدید دارد، تخمین زدن ممکن است که بی‌پدید مکثوره مدنی و فلسفه‌ای داده نشده دارد. اما اشعار از نگاه تصویرهای شاعرانه، خوانندی و به مخاطب اثرگذار است، فقط به شرط که آنها غور کرده‌شود.

9-2 بحث بین کهن‌شدن شعر تاجیک
امروز، در رسانه‌های خبری تاجیکستان و محافل ادبی، درباره شعر نو، به‌پژوهی نوع سپید آن، بحث‌ها ادامه دارد. بعضی عروضیان تاجیک و شعری که هر چیزی که بر روی قوانین شعر سنندج تعصب دارند و در آفرینش شعر، تخلیف بر نشان‌دادن شمس قیس رازی را ناممکن می‌دانند، شعر نو، به‌پژوهه‌ای سبید، را هیچ‌یک و به‌پژوهه‌گوی می‌حسابند (طاهراف و صالح، ۱۳۹۶). برخی دیگر، به‌شمول خود سبیدرایان، آن را شعر اصلی می‌دانند (نکت، ۱۳۹۶). اما این را هم تاکید بیانی اعتبار کرد که نه همه تاریخی تاجیک در کار خود موفق‌اند. هستند شاعران نوظهور که کلمات و ترکیبات یارش و فاقد بی‌خیال را کنار هم سپر و شعر سفید عناوشهای می‌کنند؛ اما هستند گروه معنوی شاعران که شعر سبیدرایان دروازه، شعر سده است. نگارنده این سطح، دل آرام را ازجمله جنین شاعران باستعداد می‌حساس که در کار خود، تا حدی موفق است. دروازه، جنین معلوم می‌شود که در آرام، نه از روی هواوس، بلکه آگاهانه به تاریخ هر پدیده است؛ زیرا او، طوری که در قسمت اول این مقاله دیگر، از راه شعر سنندج به آن رسیده است. او در وجود خود دربافت است که در سروند شعر نو، تیز و دوچندوق مواجه دارد.

ازبیک دو کرک و هضم شعر نو رزمینه‌ای و تأمل می‌خواهد، این خوانندگان‌خاص خود را داشته باشد. این، عاملی گستردگی تاجیک به قبول شعر نو، به‌طور کامل آماده نیستند و با آن کمتر انس و اثر دارند؛ باوجود این، طرفداران هم دارد و به فکرم، بر از گذشته نگاه زمانی، صرف آنها روش‌هایی می‌آورند و در این خواهی بوده که این گونه شعر در کشور ما نیز، البته جایگاه پیدا می‌کند. اهمیت شعر نو پیش از همه، در
آن است که ذوق بدنی و زیبایناتی خواندن‌گان را تربیت و عالم باطنی شان را زنگین تر می‌کند و در معرفت ادبی، آن‌ها را بالا می‌کند.

3. نتیجه‌گیری

اشعار غنی‌بی، دل‌آرام که پیشری بررسی کردم، نوعی کشش هنری دارند. آن‌ها احساسات رقیق باطنی، معنویت او و بالاخره بعضی تنش‌های جذبیت زندگی و خصائص را بررسی می‌کنند. از سبیداریان معروف ایران، احمد شاملو، درباره اشعار خودش بر عیث چنین نگفته است: «آثار من، خود سرگذشت من است. من درحقیقت به این معنی‌کامل که شعر برداشت‌هایی از زندگی نیست، بلکه یکسره خود زندگی است» (شاملو، 1385: 82).

با این نقل قول، ما هنر دل‌آرام را با سبک ترزاوی احمد شاملو ون کردنی نیستیم، فقط مرادمان بیان این است که می‌شود در اشعار دل‌آرام هم، لوحهای گوناگون حیات را در نظر اشعارش، به حالات روحی و رمز زندگی آن یابی بی برد. ما برداشت‌های خود را درباره این موضوع، پیش‌تر عرض کرده‌م.

گفتی دیگر این است که دل‌آرام گرچه هنر خوب تصویرگری دارد، شاعری رمانیکی و فروغ درست است. برون‌را مطابق با دنبالی درون خود یا به عبارت دیگر، با چشم دلش می‌بیند و به تصویر می‌کشد؛ بنابراین، در شعرهای سپیدگونی، او برتری تصویر را بر قضاوت می‌پیسند. عمومی‌هایی که بین تصویرهای اشعار دل‌آرام و نوروزیان ایران هستند، نتیجه‌روابط بینانتمی است. می‌توان گفت دل‌آرام در کارکرده‌های زبانی، جاجا نقش دیده و هنر خود را گذاشته است. برای مثال، در بعضی شعرهایی که در این مقاله نشان دادم، تصویرها جنگ‌دایانی؛ یعنی متن بار دارند و نه از اوست.

مناسفانه تاریخ سروشه شدن شعرهای دل‌آرام برای ما معلوم نیست. اگر تاریخ آن‌ها موجود می‌بود، فرصت خوبی را در اخذ تاریخ ما گذاشته تا روند سیر شعر را تا به امروز، به‌مشاهده کریم.

البته، اشعار دل‌آرام پژوهشی خاص را می‌طلبید و با نگاهی گذرا که نگارنده‌ایان مقاله به آن‌ها افکنده است، مسئله حل نخواهد شد، باید اشعار این شاعر و شاعران دیگری مثل او، با زرخینگری، در بافت شعر‌های فارسی ایران و افغانستان جداً تحقیق شود؛ در آن
سال 17 / شماره 27

صورت، مشخصات دیگر اشعار دل آرام آشک خواهد شد و توضیح بیشتر خواهید یافت و به این ترتیب دریچه‌ای به دنبالی شعر نوی تاجیکستان، گشاده شهادت.

پی نوشته

1. fatalism

2. فهرمان یکی از داستان‌های ماکسیم گوردی

3. گاری

منابع

- بیشتر، علی‌اصغر (1390). خیل‌لا، تهران: نسل آثار.
- بیدل دهلوی، عبدالقدیر بن عبدالعلی (1388). کلیات بیدل دهلوی، به‌صحبته آکیر بهدروند و پرویز عباسی ذاکری ج. 1. تهران: الام.
- خنثی، دل‌آرام (1392). «چکیدهها»، ادبیات و چاپ، ص 8.
- رستگار فسایی، منصور (1371). انواع شعر فارسی، شیراز: نوید.
- روزبه، محمد‌پناه (1370). سبیح تجربه‌های تهیه‌گری تهران: روزنی.
- شاملو، احمد (1385). مجموعه اشعار، دفتر یکم. 7. تهران: بی‌نا(2).
- شورای نظام و تقدیر اتفاق توپ‌سینگان تاجیکستان (1392). «مثل عثمانی.. مربر»، ادبیات و چاپ، ص 6 و 7.
- کانستیتوسیه (قانون اساسی) جمهوری تاجیکستان (1393). دوشنبه: شرق مازن.
- لقمان، طالب (1392). «حرف بی‌کلام خودداری می‌باید»، ادبیات و چاپ، ص 12.
